

نظر سے بر

تاریخ نگار سے کمبریج

گودرز رشتیانی



- تاریخ ایران، پژوهش از دانشگاه کمبریج: از نادرشاه تا انقلاب اسلامی، دفتر اول
 - زیر نظر پتر اوری، گاوین همبلی، چارلز ملوین
 - ترجمه مرتضی ثاقبفر
 - تهران، جامی، ۱۳۸۷، تعداد صفحات: ۶۹۰

بررسی تاریخ ایران و نگارش مقالات و کتب تاریخی درباره پیشینه این سرمهین هم برای مورخان ایرانی و نیز برای تاریخ نگاران خارجی موضوعی جذاب و جالب توجه بوده است، زیرا که عمدی های حوادث و پیش آمده ای تاریخی در حوزه مهاجرت، اقوام، چنگ های سرنوشت ساز، روابط اقتصادی و شاهراه های تجاری، تبالات فرهنگی و اجتماعی و ... به نوعی با این کشور مرتبط بوده است، همین اهمیت تاریخی باعث شده تا در عده داشگاهها و مرکز مطالعاتی دنیا بخشی در حوزه ایران شناسی (هم در حوزه زبان و ادب پارسی و هم درباره تاریخ ایران) وجود داشته باشد که با توجه به علائق اولویت های خود بخش هایی از تحولات ایران را مورد بررسی قرار دهد.

از میان کرسی‌ها و مکاتب ایران‌شناسی مختلف در دنیا، دو حوزه مطالعاتی مکتب ایران‌شناسی تسبیت به سایر مراکز مطالعاتی از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. حوزه اول که نام مکتب ایران‌شناسی شوروی از آن ام برده می‌شود و در دوره‌ی حاکمیت آن دولت در سال‌های ۱۹۷۶-۱۹۹۱ شکل گرفت و قوام بافت مولد آثار متعدد زیادی درباره زبان و ادب فارسی و تاریخ ایران شد که البته به دلیل بینش سوسیالیستی - مارکسیستی حاکم بر آن که با ثابت انگاشتن پیش‌فرض اولیه به دنبال استخراج مواد لازم از تاریخ ایران در راستای اثبات آن پیش‌فرض حرکت می‌کرد، دارای تقاضاً زیادی است. اما با صرف نظر از این نقص عمدی، پژوهش‌های بسیار جدی و قابل توجهی در این مکتب به وجود آمد که در نوع خود دارای ارزش منحصر به‌فردی هستند و بخشی از خلاً مطالعات ایران‌شناسی را پیر می‌کنند. علی‌رغم فراز و فودهای فراوان و افت شدید این مکتب، با از میان رفتن سایه سنگین ایدئولوژی مارکسیسم، خوشبختانه امروز نیز در تعدادی از جمهوری‌های بهجا مانده از آن همانند روسیه، گرجستان، ارمنستان و... عقبه مکتب ایران‌شناسی شوروی از تکابوی نسبتاً مساعدی برخوردار است.

حوزه‌ی دوم پژوهش‌های مریوط به ایران، مکتب ایران‌شناسی انگلستان و به صورت دقیق‌تر «مکتب ایران‌شناسی کمبریج» است. این مکتب گرچه از نظر روش، همانندی‌های بسیاری با مکتب ایران‌شناسی شوروی دارد، اما از نظر پیش‌تاریخ‌نگاری دارای تفاوت‌های عمیق و ساختاری فراوانی با آن است. علاوه بر آن، گرچه مکتب شوروی از یک ساختار منسجم فکری بخوردا، بود اما در آن برخلاف مکتب کمبریج، روایت کاملی از تاریخ

حال نکات منفی متعددی داشت که در مقایسه با سایر مجلدات پیشین، نکات منفی سنگینی بیشتری می‌کند.

تلاش برای تشریح ساختار ساختار و تحولات سیاسی ایران در این دوره زمانی به تفکیک افساریه، زندیه و دوره قاجار؛ بررسی تفصیلی روابط خارجی ایران با عثمانی، روسیه، دولت‌های اروپایی و شرکت‌های بازرگانی آن‌ها؛ تشریح تحولات اقتصادی و اجتماعی در حوزه‌ی زمین‌داری و درآمد ارضی، سازمان اجتماعی ایلات و عشاپر و نظام شهرنشینی ایران و... از جمله این نکات مثبت است. به ویژه فصل دوازدهم - سازمان اجتماعی ایلات و عشاپر در سده‌های ۱۸ و ۱۹ حاوی نکات جدید و در عین حال قابل تأملی درباره نحوی تقسیم‌بندی ایل‌های ساکن در ایران، جای شناسی آن‌ها و نقش آن‌ها در تحولات پس از صفویه است که در سایر پژوهش‌های تاریخی مشابه، توجه چندانی به این موضوع نشده است.

گذشته از نقاط مثبت که حاکی از تلاش ارزنده نویسنده ایل‌های ایرانی

یک تصویر از ایران در دوره‌ی زمانی مورد بحث است؛ با بررسی محتوای این می‌توان موارد زیر را به عنوان نقاط منفی آن به حساب آورد.

تلاش برای ارائه یک سیر و روند منظم تاریخی از سقوط صفویه تا وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ را شاید بتوان یکی از قابل بحث‌ترین موارد موجود در این کتاب دانست که مؤلفین این دفتر به دنبال آن بوده‌اند، ضمن مقایسه حوادث پس از سقوط صفویه با وقوع انقلاب اسلامی، نوعی

حتمیت برای وقایع پیش‌آمده‌ی قائل شده و گونه‌ای جبر تاریخی بر حوادث این دوره ترسیم کنند. این موضوع در صفحات ۷ و ۷۸ به خوبی قابل مشاهده است.

برخلاف سایر مجلدات تاریخ ایران کمبریج، که تحولات سیاسی به صورت کاملاً تفصیلی و جزیی مورد بررسی قرار می‌گیرند در این دفتر علی‌رغم آنکه بخش اول در قالب ۵ فصل به تحولات سیاسی اختصاص یافته است، اما تابسمانی زیادی بر این بخش حاکم گشته است؛ به نحوی که علاقمند و پژوهشگر تاریخ با مطالعه آن قادر نیست سیر منظمی از حوادث این دوره پیش‌روی خود ترسیم کند. تفصیل برخی از وقایع تاریخی همراه با جزئیات بسیار و مقایسه جزء به جزء مانع تاریخی که ضرورتی برای آن وجود نداشته است، همانند قلم فرسایی طولانی درباره مقدمات روی کار آمدن نادر در ۳۵ صفحه، در صورتی که فرجام کار افغانه و بیرون رانده‌شدن آن‌ها صرفا در یک پاراگراف (صفحه ۴۵) آورده شده است، از جمله این موارد است.

چند نکته ذکر شده در پیش‌گفتار نویسنده‌گان آن، یعنی اوری، همبلي و ملوین نیازمند مذاقه بیشتری است. علاوه بر نکته‌ای که در بالا درباره تشابه شرایط حمله به ایران در اوخر صفویه و حمله عراق در ۱۳۵۹ به آن اشاره شد، باستی به اظهار نظر آن‌ها در خصوص تلاش شاعران و رویدادگاران برای «زنده نگه‌داشتن سنت‌های فرهنگی از دستبرد شاهنشاهی‌ای که نظر چندان خوش نسبت به آزادی‌های هنری نداشته‌اند» اشاره کرد که جمله‌ای کاملاً نامفهوم و از نظر تاریخی قادر سنتی است؛ زیرا در دوره تاریخی مورد نظر همانند دوره صفویه، علی‌رغم فرازوی رودها و سلاطیق متفاوت، عده‌جه جریان‌ها و سنت‌های فرهنگی به صورت مستقیم و غیرمستقیم تحت حمایت پادشاهان مورد اشاره شکل می‌گرفتند و گسترش می‌یافتند. همچنین در مقایسه پادشاهان قاجار

ایران که در بردارنده پیشینه این سرزمین از قبل از ورود آرایی‌ها تا دوره‌ی معاصر باشد، ارائه نشد و پژوهش‌های صورت گرفته عمده‌ی منفرد بوده و هر یک دوره‌ای خاص (نه دوره کامل تاریخ ایران) را در بر می‌گرفتند. دیگر تفاوت این دو مکتب آن است که در مکتب کمبریج نوعی مشارکت بین‌المللی (از کشورهای اروپای غربی، آمریکا، شوروی، ایران...) در تهیه تحقیقات مربوطه وجود دارد، اما مکتب سوری نوعی حوزه مطالعاتی محصور و بدون ارتباط آکادمیک با ایران‌شناسان خارجی بود.

هدف از ذکر این مقدمه، زمینه‌سازی و گشودن راهی برای شکل‌گیری بحث‌های کارشناسی و مطالعاتی و نیز بررسی نقاط قوت و ضعف رويکردهای پیشین و کنوئی مکاتب ایران‌شناسی در میان محققان تاریخ‌پژوه و مدخلی برای ورود به بحث اصلی، یعنی نقد و بررسی یکی از مجلدات تاریخ کمبریج است.

همان‌گونه که گفته شد مطالعات ایران‌شناسی دانشگاه کمبریج به صورت مجموعه کامل و مدونی از تاریخ ایران از سیده‌دم تاریخ تا دوره معاصر در هفت جلد و جلد هشتم به صورت تمایه و فهرست راهنمای مطالب هفت جلد اول تنظیم شده است که از حیث تنوغ و دامنه زمانی مورد بررسی، کامل ترین مجموعه تاریخ ایران در میان پژوهش‌های صورت گرفته در داخل و خارج است. بررسی این مجموعه (که توسط ناشران و متجمان مختلف به فارسی منتشر شده است) حاکی از نوعی وحدت رویه و شیوه یکسان در تهیه یکایک مجلدات آن است، به صورتی که همه آن‌ها در قالب چند بخش، شامل تحولات سیاسی و دومنانی؛ تحولات فرهنگی، مذهبی و اجتماعی؛ روابط اقتصادی و تحولات علمی و فنی تنظیم شده‌اند.

لازم به ذکر است گرچه نحوه تنظیم این مطالب در مجلدات مختلف ترتیب یکسانی ندارد اما خواننده با مطالعه هر جلد، تصویر نسبتاً کاملی از تحولات تاریخی ایران در همه حوزه‌های فوق الذکر به دست می‌آورد. دفتر اول جلد هشتم که آخرین بخش از این مجموعه محسوب می‌شود، در بردارنده تحولات ایران در دوره‌های افشار، زند، قاجار است. این دفتر در سه بخش تدوین شده است، بخش اول - ساختار سیاسی: فصل اول: افساریان، فصل دوم: زندیان، فصل سوم: قاجاریان فصل چهارم: ایران در زمان فتح‌علی‌شاه و محمدشاه قاجار و فصل پنجم: ایران در دوره‌ی آخرین شاهان قاجار

بخش دوم - روابط سیاسی ایران: فصل ششم: روابط ایران با امپراتوری عثمانی در سده‌های ۱۸ و ۱۹، فصل هفتم: روابط ایران با روسیه تا سال ۱۹۲۱، فصل هشتم: روابط ایران با شرکت‌های بازرگانی اروپایی تا ۱۹۸۸، فصل نهم: روابط ایران با بریتانیایی کبیر و هندوستان بریتانیا (۱۷۹۸-۱۹۲۱) بخش سوم: تحولات اقتصادی و اجتماعی فصل دهم: زمین‌داری و درآمد ارضی و اداره مالی در سده ۱۹، فصل بیانیه: رخته اقتصادی اروپا (۱۸۷۲-۱۹۲۱)، فصل دوازدهم: سازمان اجتماعی ایلات و عشاپر در سده‌های ۱۸ و ۱۹، فصل سیزدهم: شهرنشینی ایران در دوره‌ی قاجار همانند سایر مجلدات، نویسنده‌گان این جلد نیز از ایران‌شناسان نامی همانند نیکی کدی، گاوین همبلي، جان پری و... هستند که هریک نگارش یک چند فصل تخصصی را بر عهده گرفته‌اند.

در یک ارزیابی کلی می‌توان این دفتر را واجد نقاط قوت بسیار و در عین

خلط مبحث و تشابه مبحث تاریخی در دو فصل متفاوت همانند فصل هشتم و نهم از ایرادات وارد بر آن است که می‌توانست با ادغام مطالب از تکرار آن‌ها در دو فصل مجزا جلوگیری نمود. استفاده بیش از حد از منابع انگلیسی و عدم استفاده از منابع فارسی در بعضی از فصول (همانند فصل نهم) نیز نقصی کلی برای کتاب به حساب می‌آید.

نقشه‌های موجود در کتاب از نظر مرزهای ترسیم شده قادر سنتیت تاریخی است. به عنوان نمونه در نقشه‌های صفحات ۹۴، ۱۴۰ که مربوط به دوره‌ی افشاریه، زنده و آغا‌محمدخان قاجار هستند رودخانه ارس به عنوان مرز با قفقاز ترسیم شده است. در صورتی که تا شکست ایران در جنگ‌ها با روسیه که منجر به عهدنامه‌های گلستان ۱۲۲۸ هـ/ ۱۸۱۳ م و ترکمنچای در ۱۲۴۳ هـ/ ۱۸۲۸ م شد مرز ایران، کوههای قفقاز و شمال گرجستان بود. گذشته از رویکردهای کلی فوق‌الذکر، با بررسی محتوای این کتاب نقایصی دیده می‌شود که به تفصیل در ذیل به آن‌ها اشاره می‌شود.

فصل اول: افشاریان

مقایسه‌نادر با تیمور و اصرار براین نکته که نادر به دنبال احیا و اقتباس مشروعيت، تیموری و هم‌زادپنداری مشترک با او بوده، مشخصه اصلی فصل اول است که در صفحات ۲۲، ۵۶، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷ آثاره به آن اشاره شده است؛ در صورتی که اثبات این ادعای نیاز به استناداتی در منابع تاریخی افشاری دارد و صرف اشاره محمد‌کاظم به تلاش نادر برای دستیابی به صندوق‌های مسکوک و گنج دفن شده تیمور که در صفحه ۲۵ به آن اشاره شده است، نمی‌تواند برهانی در اثبات این ادعای کلی باشد. تلاش برای القای نوعی دوگانگی بین نادر با رعایای که از آن با عنوان «رعایای پرسی گوی» نام برده شده است از رویکردهای قابل تأمل در کتاب است. به هیچ وجه نمی‌توان مسائل روی داده در این دوره را ناشی از تقابل «پارسی‌زبانان با نادر» دانست. در منابع این دوره اشاره‌ای به تقابل‌های ترازی یا زبانی نشده است.

در صفحه ۲۳ گفت شده که در اواخر دوره‌ی صفویه، گرگین خان به عنوان حاکم قندهار تعیین شدش «تا در ایران را در برایر مغولان محافظت کنند». لازم به ذکر است که اعزام گرگین خان برای سرکوبی شورش میرویس بود، نه برای مقابله با مغولان هند. جالب است نویسنده خود در در صفحه ۲۴ به نقل از مالکوم می‌گوید که گرگین خان برای جلوگیری از شورش افغان‌ها به قندهار اعزام شده بود.

در صفحه ۲۵ درباره ملک محمود سیستانی گفته شده از «بزرگان سیستان بودند که ز سقوط صفویان بهره جستند تا جاهطلبی خود را ارضانند».

با محمد رضا شاه این گونه نتیجه‌گیری شده است که «قاجارها خطای محمدرضا شاه را مرتکب نشندند که اجازه دهند نفوذ فرهنگ بیگانه چنان این سنت‌ها را به مخاطره بیفکند که سرانجام مردم برای دفاع از آن‌ها به پا خیزند». در توضیح این اظهار نظر باستی خاطرنشان کرد ضمن آنکه شرایط تاریخی این دو دوره‌ی زمانی هم در بعد داخلی و هم در روابط بین‌الملل متفاوت بوده و قابل مقایسه نیستند، به آسانی نمی‌توان وقوع انقلاب اسلامی ۵۷ را صرفا در تلاش مردم برای دفاع از «سنت‌های به خط‌افتداده» تحلیل و ارزیابی کرد. در مقدمه به موارد دیگری همچون تلاش برای تطبیق مرزهای فعلی با جغرافیای تاریخی ایران که آن را به صورت «منصفانه و واقع‌بینانه» دانسته‌اند نیز پرداخت شده است که در جای خود به آن اشاره می‌شود.

هم‌چنین بسیاری از وقایع تاریخی که اهمیت بالتبه زیادی در این دوره داشته‌اند و ذکر آن‌ها می‌توانست تصویر روشن‌تری از تحولات تاریخی نشان دهد قابل پرداختن بودند که در این کتاب اشاره مختصی هم به آن‌ها نشده است. به عنوان نمونه موضوع هرات که از تحولات مهم اواخر دوران فتحعلی‌شاه، تمام دوران محمد شاه و اوایل دوره ناصر الدین شاه است، شورش سالار‌الدوله در خراسان، فتح بصره توسط کریم‌خان، اشاره بسیار گذرا به قراردادهای ۱۹۰۷، ۱۹۱۵ و ۱۹۱۹، خواست جنگ جهانی اول در ایران، روابط با آلمان... از مواردی هستند که به آن‌ها پرداخته نشده است، از همه مهمتر، غایب بزرگ تحولات سیاسی - اجتماعی مورد بررسی در این کتاب، انقلاب مشروطه است. جای بسی تعجب است حادثه‌ای که مهمترین تحول چند سده اخیر ایران بوده و اهمیت آن به اندازه‌ای است که فصل ممیز تاریخ معاصر ایران محسوب می‌شود، در این دفتر مورد بررسی قرار نگرفته است. این موضوع نقصی کلی و غیرقابل اغراض برای این کتاب به شمار می‌رود.

تلاش برای نشان دادن جغرافیای تاریخی ایران در چارچوب مرزهای فعلی و نادیده گرفتن مناطق جدا شده از ایران در جنگ‌های با روسیه و انگلستان (به صورت مشخص تمام منطقه قفقاز و هرات در غرب افغانستان امروزی) رویکرد حاکم در تدوین کتاب بوده است. این موضوع به صورت کاملاً مشخص در مقدمه، و صفحات ۷۷، ۷۶، ۹۴، و نقشه‌های صفحات ۹۴، ۱۴۰، ۵۱۷ و نیز در عباراتی همانند ادعاهای ایران بر هرات ص ۹، «در زمان دومن شاه قاجار سرزمین‌هایی که صفویان به قلمرو ایران افروزده بودند از دست دادند»، «در دوره قاجار سلطه غرب مرزهای ایران را به صورت منصفانه و واقع‌بینانه در آورد» (در مقدمه آمداند) و... به خوبی مشاهده می‌شود.

گرچه مکتب شوروی از یک ساختار منسجم فکری برخوردار بود اما در آن برخلاف مکتب کمپریج، روایت کاملی از تاریخ ایران که در بردارنده پیشینه این سرزمین از قبل از ورود آریایی‌ها تا دوره‌ی معاصر باشد، ارائه نشد

تاریخ‌نگاری کمپریج



در توضیح این نکته بایستی خاطرنشان ساخت، ملک محمود از اعقاب ملوک کیانی سیستان بود که این خاندان با نام ملوک نیمروز نیز در متابعه تاریخی شهرت یافته‌اند. شایسته می‌بود با توجه به نقش آن‌ها در بعد از سقوط صفویه، ملک محمود با نگاه جامع‌تری مورد ارزیابی قرار می‌گرفت. در صفحه ۳۴ به «درخواست‌های کمک تقليس، اهر، ایروان و نجوان، تبریز و مراغه» از تهماسب دوم در مقابل با عثمانی اشاره شده است. لازم به توضیح است در این زمان واختانگ پادشاه گرجستان (منطقه کارتل) کاخت با پتر کبیر ارتباط داشت و به امید کمک از روسیه بود نه از پادشاه صفوی.

در صفحه ۴۵ به شکست تهماسب از عثمانی پرداخته شده است، بدون آنکه در صفحات قبل نویسنده به درگیری‌های نادر با عثمانی و شکست آن‌ها اشاره‌ای داشته باشد.

در همین صفحه کوریجان در نزدیک ایروان دانسته شده است. در صورتی که این منطقه در نزدیکی کبودآهنگ در همدان است و جنگ مورد اشاره تهماسب با عثمانی‌ها در اینجا روی داد.

در این قسمت به بخشی از مهمترین چنگ‌های ایران و عثمانی و بازس‌گیری گنجه، تقليس و سایر مناطق قفقاز توسط نادر اشاره‌ای نشده است.

درباره تاجگذاری نادر این گونه اظهار شده است «برنامه او این بود که نفرت موجود در بدعت شاه اسماعیل اول .. را زیل سازد» صص ۵۲ و ۶۳ به

خوبی واضح است علی‌رغم آنکه که سیاست مذهبی نادر با صفویان دارای تفاوت‌های زیادی بود، اما نادر به هیچ وجه به دنبال «زیل ساختن» تشیع در ایران نبود و در نظر داشت با تلطیف احساسات مذهبی نسبت به تسنی، به بازسازی روابط با عثمانی و تسهیل سفر حج برای ایرانیان بپردازد.

به کاربردن اصطلاح «خان دوران» برای نادر زیسته چنین پادشاهی است که در کتاب به آن اشاره نشده است.

برخلاف سایر مجلدات تاریخ ایران کمبریج که از پیوستگی محتوایی و خطاهای بالغه کمتری برخوردار هستند، در این دفتر نقايس و عدم یکپارچگی محتوایی بسیار بیشتری به چشم می‌خورد که از نگاه پژوهشگران تاریخ قابل چشمپوشی نیست

تاریخ‌نگاری کمبریج

توالی صفات «نادان و بدخواه و خبیث او» برای جانشان کریم‌خان از نظر نگارشی چند زینده نیست.

همانند جانشیان نادرشاه، تمامی تحولات مربوط به مرگ کریم‌خان زند تا

قدرت یافتن آغا محمدخان قاجار در ۲ صفحه ۵ (۱۲۴) خلاصه شده است.

لازم به توضیح است که این دوره زمانی دارای اهمیت خاصی است و شایسته توجه بیشتری در کتاب بود.

در صفحه ۱۲۴ مرگ جعفرخان زند سال ۱۲۰۴ ذکر شده است. مطابق منابع تاریخی، مرگ جعفرخان در ۱۲۰۳/۱۷۸۹ م بوده است.

در صفحه ۱۲۷ گرجستان «به طور نظری جزء جدایی‌ناپذیر قلمرو صفویان» محسوب شده است. همه‌ی منابع تاریخی ایرانی و خارجی و حتی منابع ایرانی، گرجستان را یکی از چهار ولایت صفویان دانسته‌اند و ادعای نویسنده راجع به «تعلق نظری گرجستان» به دولت صفویه قابل پذیرش نمی‌باشد. حتی در دوره‌ی زندیه نیز، لقب والی گرجستان از طرف

کریم‌خان به ارکله اعطای شد. (ص ۱۲۷)

اصطلاح «دولت نوصفوی» در صفحه ۱۲۷ فقط یکبار آمده و هیچ توضیحی درباره‌ی معنای آن ارائه نشده است.

اصطلاح «سیاست مذهبی نیمه سنی نادر» که در صفحه ۱۲۹ آمده است از نظر تاریخی قابل تأیید نیست.

فصل سوم: قاجاریان،

فصل سوم - برآمدن قاجار، ضرورتی نداشته است زیرا که عمدۀ مطالب آن در فصول قبل آمده است.

در صفحه ۱۴۲ به از بین رفتن و تحلیل قاجارهای ساکن در ایروان، گنجه و منطقه فراغ در دوره‌ی صفویه به بعد اشاره شده است. این موضوع نیز از نظر تاریخی قابل پذیرش نیست. به عنوان نمونه آخرین خان گنجه جوادخان زادگانی، قاجار بود که در سال ۱۲۱۸ توسط ژنرال سیسیانوف، به قتل رسید. محمدخان قاجار و حسین خان - آخرین حاکمان ایران - نیز از طایفه قاجارهای محلی بودند. ابراهیم‌خان حاکم قرایاغ و فرزندش مهدی‌قلی خان نیز که تا جنگ‌های ایران و روسیه حاکم آنجا بودند نیز از طایفه جوانشیر قاجار بودند.

جمله صفحه ۱۶۸، مبنی بر اینکه پس از مرگ علی‌مرادخان، فرستاده‌ای از طرف ارکله نزد آغا محمدخان آمد و او نیز فرمانروایی آذربایجان را به او داد در منابع تاریخی نیامده است و نویسنده نیز ارجاع آن را ذکر نکرده است.

در صفحه ۶۷ گفته شده که نادر عراق را به برادرزاده‌اش ابراهیم‌خان سپرد. لازم به توضیح است که نادر او را فرمانروای کل آذربایجان، قفقاز و غرب ایران کرد. و اگر عراق را صرفاً غرب ایران امروز بدانیم با واقعیت تاریخی هماهنگ ندارد.

تحلیل ارائه شده در صفحه ۷۰ مبنی بر اینکه «ورود روسیه به قفقاز و دستاوردهای دائمی آن به زیان امپراتوری عثمانی در کریمه، هر دو تا حدودی از نتایج جنگ‌های نادر علیه عثمانی و شکرکشی او به قفقاز بود» بسیار سطحی و عاری از واقعیت تاریخی است. بر همه پژوهشگران تاریخ روش است که پس از سقوط صفویه، دولت‌های عثمانی و روسیه از فرستاده کرده و بخش‌هایی از ایران از جمله منطقه قفقاز را به تصرف درآورده و اقدام نادر اعاده حاکمیت ایران بر این منطقه بود که در مقابل عثمانی با چندین نبرد پیاری، و در برابر روسیه با عهده‌نمایه‌های رشت و گنجه به این هدف نائل شد.

مقایسه نادر با رضا شاه در صفحه ۷۱ یک قیاس مع‌الفارق است. تحلیل ارائه شده در صفحه ۷۴ «نشانه شکست نادر این بود که ۴۸ سال بعد آغا محمدخان قاجار ناچار شد به فتح مجدد شهرهای قفقاز، تفلیس، گنجه و ایروان پیردادزد که نادر آن‌ها را کانون‌های دفاعی شمال غرب ایران می‌دانست» گمراه کننده است. نادر در این شهرها به استثنای داغستان با هیچ مانع جدی روبرو نشد و حاکمان آنجا داوطلبانه در اردوی وی حاضر شدند و تا پایان هم به او وفادار ماندند. لازم به توضیح است که مسئله اصلی نادر در قفقاز بیرون راندن روسیه و عثمانی بود نه مقابله با حکومت‌های محلی آنجا.

در بعضی از جملات به نوعی ارزش‌داری ناموجه صورت گرفته است. همانند رهبران بی‌وحدان (ص ۷۶)، قلندرهای نادر (ص ۷۸) در فهرستی که در صفحه ۷۹ از پادشاهان افساری و جانشینان نادرشاه انجام شده، ابراهیم‌شاه از قلم افتاده است. (ص ۷۹) نمونه‌ای دیگر از نابسامانی در ارائه تحولات سیاسی، موضوع جانشینان نادر است که همه آن، در حدود ۴ صفحه خلاصه شده است. اگر این قسمت را با ۸۰ صفحه مقایسه کنیم که اختصاص به دوره افساری دارد، این ۴ صفحه بسیار اندک است.

فصل دوم - زندیان،

جمله «سیاست پاشا برای توجیه جهاد شیعی کافی بود» مبهم و ناواضح است. ص ۱۲۱

هیچ شک و شباهه‌ای درباره قتل عام و غارت تفلیس توسط آغامحمدخان وجود ندارد. اما ادعای مالکولم مبنی بر انتقال ۱۵ هزار اسیر گرجی به تهران که در صفحه ۱۶۹ این کتاب نیز آمده است قابل نقد است. چنین جمیعتی برای تفلیس در اوایل قرن نوزدهم قابل تصور نیست. ضمن آنکه می‌بایستی همانند دوره صفویه این جمعیت در سال‌های آتی در تحولات ایران به نوعی نقش می‌داشتند و در منابع به آن‌ها اشاره می‌شد که چنین گزارش در منابع قاجاری وجود ندارد. اگر این جمیعت با گرجیانی که در دوره صفویه به مناطق شمالی و مرکزی ایران کوچانده شدند و تا امروز نیز هویت قومی خود را حفظ کرده‌اند مقایسه شوند، غیر واقعی بودن این آمار بیشتر مشخص می‌شود.

مطالب صفحات ۱۷۴ و ۱۷۵ در خصوص حضور فتحعلی‌خان (فتحعلی شاه آنی) در شیراز یا تهران هنگام قتل آغامحمدشاه در شوشا متناقض است. علی‌رغم آنکه در صفحه ۱۷۴ گفته شده، آغامحمدشاه هنگام عزیمت به فقاز او را به تهران احضار کرد، در صفحه بعد گفته شده که با رسیدن خبر قتل آغامحمدشاه، حاکم تهران دروازه‌های شهر را بست تا فتحعلی‌خان از شیراز برسد.

همانند سایر مقایسه‌های انجام شده، در صفحه ۱۸۶ هم آغامحمدشاه با محمد رضا شاه پهلوی مقایسه شده است. تاریخ ارائه شده (۱۲۱۶-۷ق) مبنی بر تدبیر آغامحمدشاه در ازدواج نوه‌اش عباس‌میرزا با یکی از سران دولو (ص ۱۸۷)، قابل پذیرش نیست. زیرا در این زمان ۵ سال از مرگ آغامحمدشاه گذشته است.

فصل چهارم - ایران در زمان پادشاه‌های فتحعلی‌شاه و محمد رضا شاه قاجار، در تحلیل مرزهای ایران در بیان سلطنت فتحعلی‌شاه اینکه نتیجه گیری شده است که این دوره برابر با استقرار ایران امروز بود (ص ۱۸۸). لازم به توضیح است که مناطقی همچون هرات و مرو در دوره ناصرالدین‌شاه از ایران جدا شدند.

توضیحات ارائه شده درباره علل آغاز جنگ دوم با روسیه (نیاز عباس‌میرزا به ترمیم شهرت خود، فشار صدراعظم اللهیارخان قاجار، تبلیغ جهاد از سوی روحانیون) که در صفحه ۲۱۳ آمده‌اند ناقص هستند. عدم نتیجه مذاکرات مربوط به تعیین سرحدات نیز از مهم‌ترین علل آغاز جنگ‌های دوم با روسیه بود.

یوسف‌خان مورد اشاره ص ۲۲۰ که در خدمت محمدعلی دولتشاه در کرمانشاه بود، اصالت گرجی داشت نه روسی.

نویسنده اظهار می‌دارد که مفاد قرارداد صلح پاریس ملایم بود. بریتانیا نه ادعای ارضی کرد و نه درخواست غرامت شد!! گویی هرات جزیی از خاک بریتانیا بوده و علی‌رغم دخالت ایران در آنچه، بریتانیا از حقوق خود صرف‌نظر نموده است!!!

تاریخ‌نگاره کمبریج

کرده بودند.

این نکته که داود خان رود کرا مرز میان خود و تزار قرار داد (ص ۲۷۶) بزرگ جلوه دادن قدرت داودخان است؛ ضمن آنکه مرز روسیه و عثمانی در قرارداد ۱۷۲۴ مشخص شده بود نه با اراده داودخان.

مؤلف اخطار لقب تهماسب قلی خان به نادر را هنگام استقرار آن‌ها در اصفهان می‌داند (ص ۲۷۸). قابل ذکر است که این لقب به هنگام ورود نادر به اردوی تهماسب و به روایتی پس از تصرف مشهد به وی داده شده بود.

مؤلف در ابتدای صفحه ۲۷۸ تخلیه مناطق غربی ایران توسط عثمانی را پس از بیرون رفتن افغانه و بدون وقوف جنگ با قوای ایران می‌داند. در صورتی که با استناد به همه منابع تاریخی، مشخص است که عثمانی‌ها پس از تحمل شکست‌های بیسابی از نادر، مناطق غربی و قفقاز را تخلیه کردند.

نویسنده با تصریح خاصی شکست توپال عثمان پاشا در برابر نادر را به دليل بیماری و مرخص شدن نیروهایش می‌داند؛ اگر چنین مطلبی هم در منابع عثمانی آمده، ناشی از توجیه این شکست بوده است. لازم به ذکر است که در منابع فارسی نیز در بسیاری از موارد تاریخی شکست‌های وارد را با این گونه اظهار نظرها توجیه می‌کرده‌اند.

بازگشت نادر پس از رویارویی با توپال عثمان پاشا و عقد قرارداد، به خاطر شورش محمدخان بلوج در مناطق جنوبی بود که مؤلف در ص ۲۸۲ به آن اشاره نکرده است.

مؤلف به جای به کارگیری قندهار از واژه‌ی افغانستان استفاده کرده که به نظر می‌رسد با توجه به آنکه در آن ایام افغانستان دارای هویت شناخته شده‌ای نبوده به کارگیری این واژه اعتباری ندارد. ضمن آنکه در منابع موجود به تسریح قندهار اشاره شده است نه افغانستان.

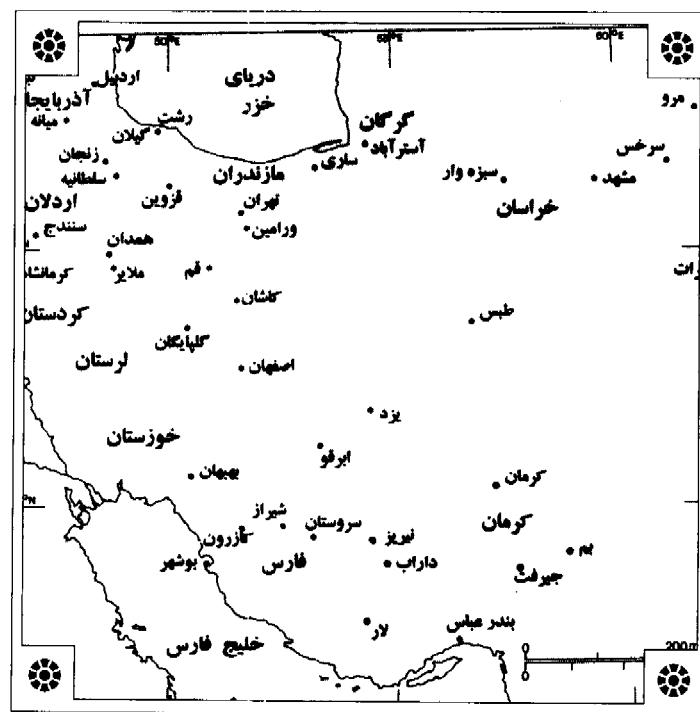
نماینده‌ی تهماسب اسماعیل بیگ پیش‌نویس چنین قراردادی با روسیه را پذیرفته بود، اما تهماسب از پذیرش آن خودداری کرد و این موضوع هیچ وقت به قرارداد رسمی ایران - روسیه تبدیل نشد.

نویسنده در همین صفحه به نحوی رویدادها را به تصویر می‌کشد که اشغال بخش زیادی از قفقاز و مناطق غربی ایران توسط عثمانی در بعد از سقوط صفویه را از روی اکراه و اجراء می‌داند که این دولت به نحوی ناگزیر به مقاله با روسیه شده است. لازم به یادآوری است که از همان روزهای ابتدای سقوط صفویه، عثمانی‌ها هم‌گام با روس‌ها نه تنها مناطق مجاور با

روسیه، بلکه سرزمین‌های غرب ایران را نیز به تصرف درآورده‌اند.

مؤلف در صفحه ۲۷۵ اهداف عثمانی‌ها در حمله به ایران را سه مورد می‌داند: اخراج افغان‌ها و روس‌ها از ایران، بازپس‌گیری سرزمین‌های عثمانی و جایگزینی مذهب تسنن به جای شیعه در سراسر ایران. در توضیح این نکات بایستی تأکید کرد که هیچ یک از این موارد با واقعیت تاریخی هماهنگی ندارد، زیرا ورود روس‌ها با تصرف مناطق غربی ایران توسط عثمانی هم‌زمان بود و حتی نسبت به روسیه از شتاب بیشتری نیز برخوردار بود. همچنین باب عالی به زودی با اشرف افغان به مذاکره نشست و پس از تصرف مناطق غربی ایران از ارتباط با تهماسب نیز خودداری نمود. هدف سوم مبنی بر جایگزینی مذهب تسنن در ایران، یک طرح بلندپروازانه بود و بعيد است که در منابع عثمانی نیز به آن پرداخته شده باشد.

در صفحه ۲۷۶ عنوان شده که اهداف روس‌ها در برابر عثمانی نقش بر آب شده بود. محقق محترم توجه نکرده است که روس‌ها بسیار فراتر از اهداف پُر، نه تنها منطقه داغستان امروزی بلکه تمام سواحل شرقی دریای مازندران و استان‌های گیلان، مازندران و استرآباد را تصرف نموده بودند و با عقد قرارداد ۱۷۲۴ با عثمانی، سلطه خود بر این مناطق را تحکیم



تاریخ‌نگاره کمبریج

مکتب ایران‌شناسی کمبریج گرچه از نظر روش،
همانندی‌های بسیاری با مکتب ایران‌شناسی شوروی دارد،
اما از نظر بینش تاریخ‌نگاری دارای تفاوت‌های عمیق و
ساختری فراوانی با آن است

فصل هفتم - روابط ایران با روسیه تا سال ۱۹۲۱
نویسنده در ص ۲۹۶ اظهار می‌دارد یک سال طول کشید تا ولینسکی به اصفهان رسید، اما اشاره‌ای به تاریخ حرکت وی از روسیه و رسیدن به اصفهان نکرده است.

نویسنده براین باور است که داود خان پس از حمله افغانی به ایران، از زندان دربند آزاد شد. این موضوع درست به نظر نمی‌رسد زیرا در هیچ یک از متابع به زندانی شدن وی در دوره صفوی اشاره نشده است. علاوه بر آن با توجه به آنکه اموال بازار گاتان روسی در شمختی توسعه داودخان انجام شده بود و هدف اصلی وی (حدائق از نظر ظاهری) تنبیه این غارت‌گران اعلام شده بود، چگونه با تسلط روسیه بر دربند که خود پر نیز تا آنجا آمد داودخان از زندان آزاد می‌شود؟

نویسنده این فصل در ص ۲۹۸ به اعزام نماینده‌ای از طرف حاکم گرجستان نزد پتر برای حمله به ایران اشاره می‌کند. لازم به توضیح است که اعزام این نماینده برای مقابله با داودخان بوده است نه برای حمله به ایران.

مؤلف در ص ۳۰۴ این نظر را مطرح کرده است که تهماسب در سال ۱۷۳۰ سفیری به مسکو اعزام نمود تا برای کسب حمایت روسیه در بیرون راندن افغانی، عهدنامه‌ای که اسماعیل بیگ آن را امضا کرده بود به اجرا درآورد. ضمن اینکه این اظهار نظر با مطالب نویسنده در ص ۳۰۵ تناقض دارد، چگونه می‌توان تصور کرد، تهماسب که در شرایط سخت سالیان گذشته حاضر به پذیرش این موضوع نشده بود، چگونه در شرایط مناسب فعلی حاضر به انجام چنین کاری بوده است؟

در صفحه ۳۲۱ این گونه آمده است که حمایت یارمکوف از محمدعلی میرزا «امری زیان‌بخش و نظرکلی او تا حدی مستول شروع جنگ دوم ایران و روسیه بوده است». این نظر نویسنده با سایر قسمت‌های کتاب که ایرانیان را آغازگر جنگ دوم با روسیه دانسته است در تضاد است.

فصل هشتم - روابط ایران با شرکت‌های بازرگانی اروپایی تا ۱۷۹۸
فصل هشتم با عنوان روابط ایران با شرکت‌های بازرگانی اروپایی تا ۱۷۹۸ می‌گذرد. این نظر نویسنده با مشخص می‌شود که برخلاف عنوان، همه مطالب آن صرفاً به روابط ایران با کمپانی هند شرقی انگلیس اختصاص دارد و روابط با سایر شرکت‌های بازرگانی اروپایی بررسی نشده است.

فصل نهم - روابط ایران با بریتانیای کبیر و هندوستان - بریتانیا،

نویسنده در چند مورد به وفاداری اهالی داغستان به عثمانی اشاره نموده است. (ص ۲۸۷). لازم به ذکر است که در این زمان چنین موضوعی مطرح نبود است.

همانگونه که اشاره شد نویسنده در مواردی به دنبال الغای اتحاد ایران و روسیه علیه عثمانی در دوره زندیه بوده است (ص ۲۸۷). در صورتی که این موضوع فاقد ارزش تاریخی است که به آن اشاره می‌شود. در صفحه ۲۹۰ از صفحه میرزا که علیه نادر شورش کرده بود با عنوان شاهزاده قانونی یاد شده است. این عبارت نیاز به تفصیل بیشتری دارد و مؤلف توضیحی درباره آن اراده نکرده است. روشن است که صفحه میرزا ادعای نسبت با خاندان صفوی داشت که بتنه صحبت این ادعا جای تردید دارد و حتی در صورت صحبت این ادعا، از آن جا که در دوره حاضر نادرشاه، پادشاه پذیرفته شده ایران محسوب می‌شد به کار گیری این واژه درست نمی‌باشد.

در صفحه ۲۹۰ اظهار شده که کریم‌خان زند، فعالانه به سیاست خصمانه خود علیه عثمانی‌ها ادامه داد. در توضیح این تحلیل بایستی خاطرنشان ساخت که به استثنای حمله او به بصره، در سایر مقاطع روابط طرفین دوستانه بود و حتی از پیشنهاد روس‌ها برای حمله مشترک به خاک آن کشور استقبال نکرد. کریم‌خان به فتحعلی خان حاکم قبه و دربند دستور داد از ورود نیروهای روس برای حمله به قلمرو عثمانی مانع کند.

نویسنده در همین صفحه اظهار می‌دارد که سلطان عثمانی به تحکیم ارتباط خود با امرای محلی آذربایجان و گرجستان پرداخت. لازم به توضیح است، که علی‌رغم آنکه کریم‌خان زند بیشتر توجه خود را مغطوف به نواحی جنوب ایران کرده بود، اما در همین زمان نیز همه امرای آذربایجان و گرجستان شرقی فرمانبردار و خراج‌گذار وی بودند.

جالب توجه است موضوع فتح بصره توسط کریم‌خان که دوره مهمی در روابط وی با عثمانی بود در این کتاب به آن اشاره‌ای نشده است.

در ص ۲۹۲ نویسنده به هجوم روسیه و تسخیر ایران و نجوان و پایان دادن به بلندپروازی‌های عثمانی در دوره فتحعلی شاه اشاره می‌کند. نویسنده محترم فراموش کرده است که مناطق نجوان و ایران در اختیار ایران بود و مطابق عهدنامه ترکمان‌چای در سال ۱۲۴۳ هـ/ ۱۸۲۸ م به روسیه واگذار شدند.

نویسنده در ادامه مطلب فوق به ماجراجویی عثمانی در «جنوب» اشاره می‌کند اما مشخص نکرده منظور از جنوب کجاست؟

تابع و مطبع بریتانیا بود و از استقلال کافی برخوردار بود. این موضع نیز کاملاً غیرتاریخی محسوب می‌شود. شاید اگر نویسنده منظور خود را از «استقلال» نوضیح می‌داد جمله وی بیشتر قابل فهم می‌بود.

فصل دهم - زمین داری و درآمد ارضی و اداره امور مالی در سده نوزدهم، نویسنده بر این باور است که شاهان قاجار به ایران همانند سرزمینی که به زور شمشیر فتح کرده بودند می‌نگریستند. گرچه تا قبل از انقلاب مشروطه هنوز مفهوم دولت - ملت در ایران شکل نیافته بود، اما حداقل از دوره صفویه به بعد، همه حکومت‌های ایران بومی این سرزمین بودند و آگاهانه یا ناآگاهانه خود را مدافعه هویت «ایرانی» در همه ابعاد جغرافیایی، مذهبی، سنت‌های تاریخی و ... می‌دانستند.

جمله نویسنده در ۴۷۱ «بیوی مالیات و مالیات‌های ناحیه‌ای که به مالک آن ناحیه و اگذار می‌شد علاوه بر معنای معافیت مالی و قصاید بود» و با ارجاع به سندی به جای مانده از روستای دهخواران به آن استدلال شده است به هیچ وجه قابل تعیین نیست. معمولاً حکام مناطق مختلف ایران تلاش می‌کردند (هر چند به ظاهر) امور شرعی را رعایت کنند و از دوره‌ی صفویه اصول مدنون درباره میزان و دایرۀ اختیار و قدرت حکام در مسائل اداری و شرعی وجود داشته است.

جمله ص ۴۷۲ مبنی بر اینکه تیول دار موظف بود مازاد عایدات را به حکومت مرکزی یا ایالتی تحويل دهد با سایر مطالب این بخش تناقض دارد.

فصل یازدهم - رخنه اقتصادی اروپا:

تحلیل ارائه شده در ص ۴۸۹ «تأثیر اقتصاد خارجی بر ایران اندک بود به دلیل: ۱- آنژوای جغرافیایی ایران -۲- ساختار طبیعی کشور (سواحل نامناسب و) قابل پذیرش نیست. علی‌رغم از دست رفتن اهمیت راههای تجاری در دوران گذشته که همه شاهراه‌های مهم از مسیر ایران می‌گذشتند، در دوران جدید نیز به دلیل موقعیت استراتژیک ایران، برخورداری از جمیعت و بازار مطلوب، دسترسی در شمال و جنوب به راههای دریایی و ... در این دوران نیز ایران از اهمیت زیادی برخوردار بود. اگر مؤلف به این تحلیل باور دارد پس چگونه می‌تواند رقبات‌های روسیه، انگلستان و فرانسه در دوره‌ی قاجار برای دسترسی به ایران و اخذ امیازات و نیز قراردادهای تقسیم این کشور در سل‌های ۱۹۰۷، ۱۹۱۵ و نیز قرارداد ۱۹۱۹ را توجیه کند؟

همان‌گونه که گفته شد این فصل درباره روابط اقتصادی با غرب است. جالب توجه است که درباره شرکت‌های ایرانی و تجار سرشناسی همچون امین‌الضرب و ... هیچ حرفی گفته نشده است.

فصل دوازدهم - سازمان‌های ایلات و عشاپر در سده‌های ۱۸ و ۱۹، فصل دوازدهم با نام سازمان‌های ایلات و عشاپر در سده‌های ۱۸ و ۱۹ است. همن‌گونه که در ابتدا گفته شد، این فصل از مهمترین قسمت‌های کتاب است و گذشته از اطلاعات سودمند فراوانی که در آن ارادة شده، نوعی رویکرد جدید در تقسیم‌بندی و طبقه‌بندی ایلات ایران ارائه می‌دهد که می‌تواند به عنوان یک مبنای در سایر تحقیقات مشابه مورد توجه قرار گیرد. تاپر در این فصل ایلات ایران را نه بر اساس تقسیم‌بندی‌های مرسوم

فصل نهم با عنوان روابط ایران با بریتانیای کبیر و هندوستان بریتانیا است. علی‌رغم آنکه در فصل پیشین به روابط ایران با کمپانی هند شرقی انگلیس پرداخته شده است و این دو فصل بایستی ادغام می‌شدند، می‌توان نقایصی کلی در این فصل مشاهده نمود. عدم استفاده از منابع فارسی از مهمترین این نقایص است که عدم توجه نویسنده به این موضوع، بر اعتبار علمی آن خدشه وارد می‌سازد. جالب توجه است که عمدۀ مباحث مطرح شده در این فصل، از نگاه تحولات داخلی انگلستان بررسی شده‌اند نه به عنوان رابطه‌ای دوچاره با ایران. عدم اشاره به عهده‌نامه پاریس که مطابق آن ایران متمهد به دست برداشتن از هرگونه ادعا نسبت به هرات شد و از نقاط عطف تاریخی روابط ایران و انگلستان محسوب می‌شود، نیز از دیگر ایرادات وارد بر این فصل محسوب می‌شود. قراردادهای ۱۹۱۵، ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ به صورت بسیار گذرا اشاره شده‌اند. به عنوان نمونه، تمامی قرارداد ۱۹۰۷ در یک سطر و این‌گونه بیان شده است «پس از انتشار قرارداد ۱۹۰۷ میان روس و انگلیس، روابط میان بریتانیا و ایران روبه تیرگی نهاد» (ص ۴۲۰).

محدوده‌ی تعیین شده برای خراسان قابل مذاقه است. در ص ۳۷۲ درباره‌ی محدوده‌ی خراسان به نقل از مالکلوم آمده است «این منطقه از قندهار تا یزد از لحاظ شرقی - غربی و از نزدیک کرمان تا دریای آرال امتداد دارد». در ادامه نیز به محدوده قلمرو زمان شاه بر یک بخش آن، از قندهار تا هرات اشاره می‌کند. به نظر مرسد بخشی از منطقه شرقی - غربی مورد اشاره، در حوزه‌ی جغرافیایی سیستان قرار می‌گیرد که در همه منابع تاریخی به عنوان ولايتی مجزا مورد توجه بوده است.

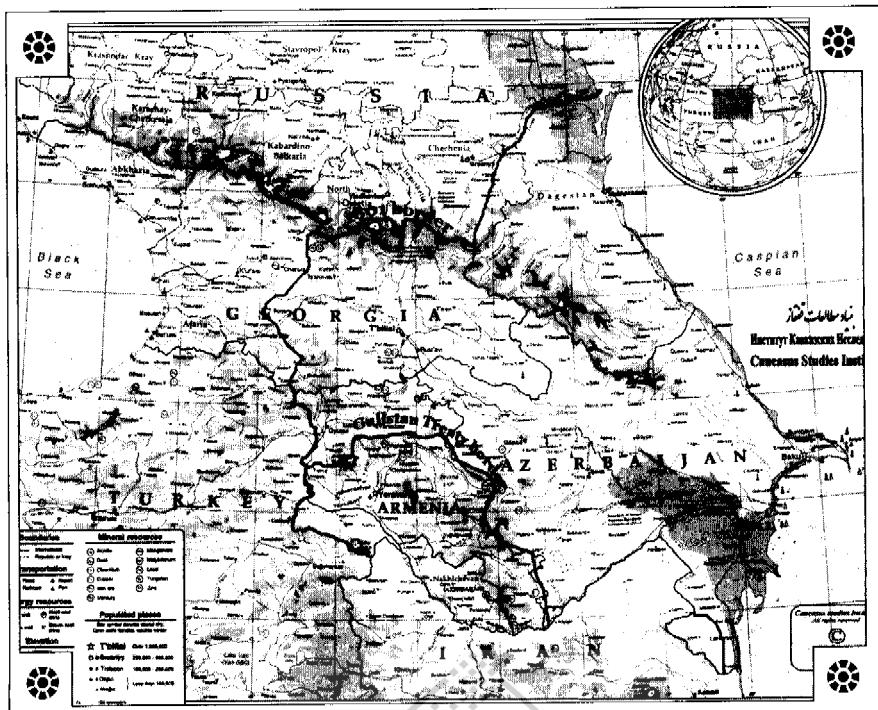
تحلیل ارائه شده در ص ۳۸۱ مبنی بر اینکه «پس از عصر ناپلئونی سیاست به عنوان مهمترین دغدغه اروپاییان در ایران، جای خود را به تجارت داد»، گرچه در برره‌هایی با واقعیت تاریخی هماهنگ است اما جنبه مطلق ندارد. اهمیت ژئوپلیتیکی ایران و همسایگی آن با روسیه و انگلستان، این کشور را همیشه در معرض نفوذ سیاسی این ابرقدرت‌ها و نیز رقابت‌های سیاسی آن‌ها با یکدیگر می‌کرد.

در این فصل نیز (ص ۳۸۵) با ارجاع به مالکلوم، فتحعلی شاه و دربار ایران را مقصراً اصلی جنگ‌ها دوم با روسیه می‌داند که در بالا به آن اشاره شد. نویسنده به دنبال ارائه تصویری از افغانستان به عنوان یک کشور مستقل در همسایگی ایران است (قبل از جدایی هرات از ایران) که با ایران بر سر منطقه سیستان اختلاف دارد گفته شد که در این دوره هویت مستقلی با نام افغانستان وجود خارجی نداشته است.

در این فصل هیچ اشاره‌ای به ورود انگلیسی‌ها به خرم‌شهر در ماجراجی هرات نشده است.

تحلیل ارائه شده درباره‌ی خاتمه قضیه هرات بسیار قابل تأمل است. نویسنده اظهار می‌دارد که مفاد قرارداد صلح [قرارداد پاریس] ملایم بود. بریتانیا نه ادعای ارضی کرد و نه درخواست غرامت شد!! (ص ۳۸۵) کسی که در جریان حوادث تاریخی این دوره نباشد، این‌گونه تصویر می‌کند که هرات جزیی از خاک بریتانیا بوده و علی‌رغم دخالت ایران در آنجا، بریتانیا از حقوق خود صرف‌نظر نموده است!!

جالب توجه است در این دوره که هندوستان کاملاً در ید اختیار انگلستان قرار داشت، نویسنده این‌گونه اظهار می‌دارد، هندوستان ظاهراً



نژادی و زبانی، بلکه ایلات را بر اساس محل سکونت آن‌ها تقسیم‌بندی می‌کند. همچنین ارائه نوعی رویکرد درباره‌ی تقسیم‌بندی تاریخ هزار سال اخیر ایران به دوره‌های «وضعیت حکومتی» و «وضعیت عشایری» می‌تواند مورد توجه و البته نقد قرار گیرد.

علاوه بر این، مؤلف در این فصل به تفصیل درباره نقش عشایر در تحولات پس از صفویه، اهمیت موضوع عشایر در تاریخ اخیر ایران، جای‌شناسی ایل‌ها و ... صحبت کرده است. نقشه ص ۵۱۷ داری نص خاست و مناطق شرقی گرجستان و شکی در قفقاز در دوره‌ی صفویه بخشی از حاکمیت ایران به حساب می‌آمد.

ترکمان نام ایل خاصی نیست اما در ص ۵۱۹ به عنوان یک ایل خاص از آن نام برده شده است.

مؤلف در ص ۵۴۳ چهار مرحله برای سلسله‌ها و خاندان‌های عشایری در سطوح ملی و منطقه‌ای شامل موارد زیر به تصویر کشیده است: ۱- مرحله توسعه ۲- مرحله استقرار ۳- مرحله انتظام ۴- مرحله‌ی جای‌گزینی. در توضیح بایستی اضافه کرد علی‌رغم این که این تقسیم‌بندی با مراحلی که این خلدون برای رشد و انتظام تمدن‌ها ارائه کرده است شباخت نام دارد، اما تکرار این مراحل لزوماً برای همه قدرت‌های عشایری قابل تعمیم نیست.

فصل سیزدهم - شهر سنتی ایران در دوره قاجار،

در ص ۵۵۵ از حسین‌علی‌خان با نام حاکم ایروان یاد شده است. در این زمان حاکم ایروان حسین‌خان بوده است.

اشکالات ویرایشی:
کلمه «فصل» اضافی است. ص ۶۲
در خط اول پاراگراف اول صفحه ۶۳ به جای روسیه می‌بایستی عثمانی نوشته می‌شد.

زندخان ص ۹۹، خان زند

ترجمه «به خاطر وجود درختان نتوانستند جنگل را بینند» ص ۲۰۸ گنگ

نکاتی درباره ترجمه متن

ترجمه‌ی کتاب که توسط آقای ثاقب‌فر انجام شده است روان و گویا است.

است.

با حزب جنگ خود ص ۲۷۶، با طرفداران جنگ طلب خود در بند ص ۲۷۷، در بند

لغت فرستادن و دشمن دادن ص ۲۸۴، لعن و دشمن

به دین گونه ص ۲۷۸، بدین، به‌دین گونه

ترجمه به صورت «آت و آشغال» بسیار عوامانه است. ص ۵۹۶

مدت عمر ص ۴۷۳، جمله گنگ است

اشکره ص، ۴۴

قورتگل‌لی ص ۵۲۶، ۵۲۶

عدم ضبط یکسان و درست اسامی:

سورخاچ ص ۴۸، ۳۳ سرخاچ

معیرالممالک (ازیاب ممالک) ص ۳۵ خود واژه معیرالممالک گویا و روش

است و نیاز به واژه معادل ندارد. ضمن آنکه به جای ارزیاب ممالک واژه

ازیاب کل گویاتر به نظر می‌رسد.

امیرالحاج ص ۵۲، امیرالحاج

آق کوشه ص ۶۲ آق قوشه

اواربا ص ۶۲ اوستان

تایموراز ص ۵۶ تیموراز

کارس ص ۵۶ قارص

عراق با اراک تفاوت دارد. ص ۶۷

سدوزنی ص ۷۳ سلدوزی

فایلی ص ۸۳، ۹۳، ۵۱۸، فیلی

دانشنامه اسلام ص ۸۸ دانشنامه اسلام

انیاق ص ۸۹، انیاق

قره‌گوزلو ص ۸۹ و ۱۶۰، قره‌گوزلو

گنابادص ۱۰۱، گناباد

خلیج ص ۱۱۰، ۱۲۰، ۳۴۱، ۳۵۷، ۳۷۷، ۴۰۸، ۴۹۰ خلیج فارس

نصیرخان ص ۱۱۶، ناصرخان

کینناوسن، لینگهاوسن

کنفراسیون ص ۹۹، اتحادیه

ویهی افندی ص ۱۲۳، ویهی افندی

منتقیق ص ۱۲۳، بنی‌منتقیق

هراکلیوس، ارکله ص ۱۰۴، ۱۰۴، ۱۲۷-۸، ۱۲۷-۸، ۱۶۸-۹، ۱۶۸-۹، ۱۷۳، ۱۷۳، ۱۹۰، ۱۹۰

لاکی ص ۱۳۰، لاکی

ایلخانات ص ۱۴۱، ایلخانات

سویرغال ص ۴۶۷، ۱۵۴ سویرغال

قومیشان ص ۱۶۰، گمیشان

گئورگیوسک ص ۱۶۸، گیورگیوسک

شقاقی ص ۱۷۴، شقادی

ظریفتر ص ۱۹۰، ضعیفتر

شمیخا ص ۱۹۱، شماخی

بردگان ص ۲۰۶ شایسته بود در ترجمه آن واژه غلام به کار برده می‌شد.

نوشه می‌شد.
بیارت ص ۲۱۱، بایزید
توبیرک ص ، ۲۱۱، ۲۹۲ توپراق
بیتلس ص ۲۱۱، ۲۹۲ بتلیس
غرب‌گرا و با ص ۲۴۶، غرب‌گرا
وختانگ ص ۲۹۹، ۲۷۴، وختانگ
پاساروتیز ص ۲۷۶، پاساروتیز
وباکو ص ۲۷۷، و باکو
برده ص ۲۷۸، غلام
بهره برداری ص ۲۸۰، بهره‌برداری
به جای واژه رویس‌الوزرا در ص ۲۸۰ بایستی واژه نایب‌السلطنه به کار
می‌رفت.

کاپلان گیران ص ۲۸۱، قاپلان گیرای
در نقشه ص ۲۸۳ به جای استفاده از واژه دریاچه سون که نام جدیدی
است شایسته می‌بود نام تاریخی آن یعنی گوگچه به کار می‌رفت.
سلاح‌دار ص ۲۸۴، جبهه‌دار
روپوش ص ۲۸۷، پرده
مولانی ص ۲۸۹، طولانی
موتنفیقون ص ۲۹۲، بنی‌منتفک
کازان ص ۲۹۴، غازان
آرتمی وولیسکی ص ۲۹۵، آرتمی وولیسکی
قازی قوموک ص ۲۹۷، قاضی قموق
ماتوهای ص ۲۹۷، ماتیوس یا ماتتوس
میراپس ص ۲۹۸، میراپس
ماورای فقفار ص ۳۱۳، ۳۰۱، فقفار جنوبی
لواشی ص ۳۰۴، لواشف
گرجیوسک ص ۳۱۱، گئورگیوسک
جورج ص ۳۱۶، گیورگی
اچمیازده ص ۳۱۶، اچمیازدهن
ارملوف ص ۳۲۱، ۳۲۱ یرملوف
منشیوکوف ص ۳۲۱، منچیکوف
مداداتوف عن ۳۲۲، مددوف
مصطفیت شعور، ص ۳۲۴، مصفیت عقل
منوچهر خن ارمنی، ص ۳۲۵ گرجی بود نه ارمنی
قوقد ص ۳۲۷، خوقد
بانک وام و تخفیف ایران، ص ۳۲۸، بانک استقراضی
منتتفک ص ۳۵۹، ۳۵۱، متنفک
دهوها ص ۳۶۳ دواها
عهدنامه مدنماتی ص ۳۸۰ ، عهدنامه مجمل
عهدنامه قطعی ص ۳۸۰، عهدنامه مفصل
کارزن ص ۳۸۳ ؟؟
علی‌شان خلل‌السلطان ص ۳۸۷ ؟؟
سیوی ص ۳۹۲، تیبو
بارکزهی ص ۳۹۵۴، بارکزایی
بردگان ص ۲۰۶ شایسته بود در ترجمه آن واژه غلام به کار برده می‌شد.
(سال عقد عهدنامه ترکمانچای) در نقشه ص ۲۰۹ بایستی به سال

- مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۷۷.
۴. استنادی از روابط ایران با منطقه قفقاز، موسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۳.
۵. تهرانی، محمد شفیع، نادر نامه، به اهتمام رضا شعبانی، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹.
۶. چولو خادزه، الکساندر، فهرست استناد ارشیوهای گرجستان پیرامون تاریخ ایران، جلد اول، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۸۱.
۷. دینلی، عبدالرزاق، هائرالسلطانیه یا تاریخ چنگهای ایران و روسیه، مقدمه و فهرست‌ها به اهتمام غلامحسین صدری افشار، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۵۱.
۸. ساروی، محمد فتح... بن محمد تقی، تاریخ محمدی، احسن التواریخ، به اهتمام غلام‌ضا طباطبائی مجد، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱.
۹. شعبانی، رضا، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، انتشارات نوبن، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۹.
۱۰. غفاری کاشانی، ابوالحسن، گلشن مراد، به اهتمام غلام‌ضا طباطبائی مجد، انتشارات زرین، تهران، ۱۳۶۹.
۱۱. عضدالدله، احمد میرزا، تاریخ عضدی، انتشارات سرو، تهران، ۱۳۶۲.
۱۲. لاکهارت، لارنس، انقران سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران، ترجمه مصطفی قلی عمام، تهران، ۱۳۴۳.
۱۳. موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق، تاریخ گیتی گشا، تحریر و تحسیله عزیزا... بیانات، عزیز کبیر، تهران، ۱۳۶۳.
۱۴. مردمی، محمد کاظم، عالم آرای نادری، به تصحیح محمد امین ریاحی، ۳ جلد، انتشارات علمی، ۱۳۷۴.
- منابع گرجی و روسی
15. Asatiani, N, Masalebi XVIII- is Sakartvelos Istorisatvis, Tbilisi, 1973
(موادی برای گرجستان)
16. Kherkheulidze, oman, Mepeta Iraki Meoris Mepis Timuraz Dzisa, Tbilisi, 1980.
(ادشاھی ارکله دو فرزند تیمورا)
17. Javakhishvili, I, Damokidebulba Rusetis da sakartvelos shoris XVIII Sau. Shi, Tbilisi, 1919.
(روابط روسیه با گرجستان در قرن هیجدهم)
18. Janashia, Berdzenishvili, Sakartvelos Istorya, Sakitkhavi Tsigni, Metsnereba, Tbilisi.
(تاریخ گرجستان)
19. Kutsia, karlo, Nadir- shahi da sakartvelo, "Akho Aghmosavleti da Sakartvelo". III, Tbilisi, 2000.
(نادر شاه در گرجستان)
20. Macharadze, V, Georgiveski Traktati, Tbilisi, 1983.
(فراراد گیورگویسکی)
21. Tsintsadze, I, 1783 Tslis Mpavelobiti Traktati, Tbilisi, 1960.
(فراراد تاخت)
(الجاییک) سال ۱۷۸۳
22. Berzhe, A, Akty sabranic Kavkazkoih Arkheograficheskoi Komissieh, vol. I-XII. Tbilisi, 1866-1906.
(استادهای کمیسیون باستان شناسی قفقاز)
23. Soctarov, N,A, severnih kavkaz v Russko- Iranskih I Russko- Turetskih atnosheniakh v XVIIIIV. At Constantinonoleckovo Dogavora do kuchik- ghinarjiskovo Mira 1700-1774 gg. Moscow, 1991.
جنوب قفقاز در
- روابط روسیه - ایران و روسیه - عثمانی در قرن هیجدهم از مذکورات استانبول تا عهدنامه (کوچیک - فینارجه)
- حکند ص ۳۹۵، خوقدند
کوفمان ص ۴۰۱، کافمن
کتابچی‌فان ص ۴۲۰، کتابچی‌خان
ج.ب. فریزر ص ۴۴۰، فریزر، ج.ب
تورشیز ص ۴۴۳، تورشیز
مستقیم ص ۴۴۸، مستقیم
خلنگ ص ۴۵۵، خلنگ
بانکداران ص ۴۶۵، بانکداران
تبول‌ها و راتی و ص ۴۷۱، تبول‌ها و راتی،
دهخوارقان ص ۴۷۱، دهخوارقان
نسق چی‌باشی = رئیس جلان
بنچه ص ۴۷۲، بنچه
متحمل ص ۴۶۹، متتحمل
ترک‌های گیرایی ص ۵۱۵، گیرایی
منیورسکی ص ۵۱۹، منیورسکی
ذوالقدر ص ۵۱۹، ذوالقدر
اسانلو ص ۵۲۴، اسانلو
عشایر دووایران ص ۵۲۶، عشایر دووایران
قره‌پایاخ ص ۵۲۷، قره‌پایاخ
سواحلی زبانان ص ۵۰۳، سواحلی زبانان

مجموعه‌ی نکات فوق‌الذکر به خوبی گواه آن است که برخلاف سایر مجلدات تاریخ ایران کمربیج که از پیوستگی محتوایی و خطاهای بالنسبه کمتری برخودار هستند، در این دفتر نقاچی و عدم یکپارچگی محتوایی بسیار بیشتری به چشم می‌خورد که از نگاه پژوهشگران تاریخ قابل چشم‌پوشی نیست. شاید بتوان دلیل این امر را علاوه بر قصور مؤلفین برخی از فصول، اشکالات موجود در ویراستاری تخصصی و نهایی آن دانست که ویراستاران آن نتوانسته‌اند تضادها، تکرار مطالب، عدم اشاره به بسیاری از رویدادها و ... را برطرف نمایند.

به هر حال با ترجمه ادامه‌ی این دفتر (تاریخ پهلوی)، مجموعه‌ی تاریخ ایران کمربیج که حاصل نیم قرن تلاش پژوهشگران بین‌المللی در شناساندن ابعادی از تاریخ و تمدن ایران است، به طور کامل در دسترس محققان تاریخ‌پژوه قرار دارد و ترجمه جلد هشتم نیز که در بردارنده نمایه و فهرست راهنمای همه این مجلدات است و استفاده تخصصی از آن را آسان تر می‌کند بر اعتبار این مجموعه اضافه خواهد کرد. بدون شک این مجموعه برای سال‌های آتی نیز یکی از مهم‌ترین منابع قابل اعتماد و مؤثر در پژوهش‌های تاریخی خواهد بود.

منابع و مأخذ:

۱. اصف، محمد هاشم، رسم‌التواریخ، به اهتمام عزیزا... علیزاده، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۸۰.
۲. انکین، موریل، روابط ایران و روس (۱۸۲۸- ۱۷۸۰)، ترجمه محسن خادم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۲.
۳. استرابوادی، مهدی خان، جهانگشای نادری، به اهتمام سید عبدالا... انوار، انجمن آثار و